



- ۲..... مقدمه:
- ۳..... بررسی دیدگاه‌ها درباره تشخیص ماهیت.....
- ۳..... نظر مشائی: تشخیص ماهیت به عوارض و منضمات.....
- ۳..... نظر صدرايي: تشخیص ماهیت به وجود.....
- ۴..... چگونگی پیدایش اعراضی و حالات منضم به وجود.....
- ۴..... اقسام حالات و عوارض موجود در هر ماده.....
- ۵..... نتیجه گیری:.....
- ۵..... خلاصه مطلب:.....
- ۶..... صور تعلق امر به طبایع و افراد.....



مقدمه:

بحث در دومین تقریر مرحوم نائینی (رحمة الله عليه) بود و این که آیا امر مولى به طبیعت تعلق می گیرد یا به افراد و مقصود ایشان نیز از فرد، آن فرد متشخص به عوارض بود. مرحوم آیت الله خویی (رحمة الله عليه) نیز نظرشان این بود که بحث مذکور صحیح نیست، زیرا که تشخص به عوارض نیست، ولو این که به فرد هم تعلق بگیرد، بلکه تشخص فرد به وجود است و نه به عوارض و این مطلبی بود که تا کنون نفی کردیم.

بعد گفته شد که حضرت آیت الله وحید (حفظه الله) فرموده اند: نکته ای که مرحوم نائینی (رحمة الله عليه) می فرماید، نکته دقیقی است و آن این است که هنگامی که بحث تعلق به فرد مطرح می شود دو احتمال وجود دارد، یک وقت می گوئیم این عوارض در هر حال در خارج وجود دارد، یک وقت هم می گوئیم که این عوارض در رتبه قبل از وجود است، یعنی وجود تعلق می گیرد به ماهیت متشخص به این عوارض، ماهیت؛ یعنی انسان همراه با این زمان و مکان و خصوصیات دیگر از قبیل شکل و شمایل ظاهری که در ابتدا یک تعینی دارد و وجود می آید و به این ها تعلق می گیرد که در این صورت، منضمات و عوارض رتبتاً قبل از تعلق وجود خواهد بود؛ که اگر این طور شد، همه این ها می آیند و زیر پر امر قرار می گیرند و همان نتیجه ای را که مرحوم نائینی (رحمة الله عليه) در بحث اجتماع امر و نهی فرموده اند بر اینجا نیز مترتب خواهد شد، چون مأمور به می شود این کل و این عوارض هم می آید زیر پر امر، اما زمانی هم هست که می گوئیم: عوارض و منضمات، همراه یا متأخر از وجود است که آن وقت طبعاً امر هم به خود آن وجود تعلق گرفته و این عوارض و منضمات نیز از دایره امر و متعلق امر خارج می شود. پس مقصود مرحوم نائینی (رحمة الله عليه) یکی از این دو احتمال است که به لحاظ فلسفی نیز بحث مهمی است؛ بنابراین را می توان این گونه ترسیم نمود: نقل فرمایش مرحوم نائینی (رحمة الله عليه) از زبان مرحوم آیت الله خویی (رحمة الله عليه) و اشکال الله خویی (رحمة الله عليه) به ایشان در محاضرات، سپس اشکال حضرت آیت الله وحید (حفظه الله) به مرحوم آیت الله خویی (رحمة الله عليه) در کتاب التحقیق و بعد هم ارائه تصویر دیگری از فرمایش مرحوم نائینی (رحمة الله عليه) در کلام آیت الله وحید (حفظه الله).

در اینجا می خواهیم چند نکته را مورد بررسی قرار دهیم:



نکته اول این که سخن مرحوم نائینی (رحمة الله علیه) در کلام آیت الله وحید و مرحوم خویی به دو صورت تفسیر شده است که به نظر می رسد با توجه به این که مرحوم خویی (رحمة الله علیه) جزو شاگردان مستقیم مرحوم نائینی (رحمة الله علیه) بوده - اند، کلامشان دقیق تر باشد شده است. در اینجا می خواهیم سخن آیت الله وحید - که یک سؤال جدی فلسفی است - را مورد بررسی و نقد قرار دهیم.

بررسی دیدگاه‌ها درباره تشخیص ماهیت

در مباحث اصولی که تا کنون مطرح شد و در مباحث فلسفی، پنج دیدگاه درباره تشخیص ماهیات وجود دارد وجود دارد که از میان این نظریات دو نظریه از بقیه مهم تر است:

نظر مشائی: تشخیص ماهیت به عوارض و منضمات

یکی نظر مشائی که می گوید تشخیص، به عوارض و منضمات الی الماهیه است؛ یعنی انسان متولد شده در فلان قرن، در فلان مکان با این خصوصیات ظاهری و با چنین سابقه وجودی، مثلاً می شود زید، زیدیت یعنی ماهیتی با عوارض مذکور.

نظر صدرایی: تشخیص ماهیت به وجود

دیگری نظر صدرایی و حکمت متعالیه که می گوید تشخیص به عوارض و منضمات الی الماهیه نیست بلکه این تشخیص به آن وجود خاصی است که از طرف خداوند متعال به او افاضه شده است، به عنوان مثال این انسان که شده زید، شخصیت زید به آن وجودی است که از طرف خداوند متعال به او داده شده است، آن وجودی که اصل است، ذاتش متشخص است و دارای خارجیت و عینیت و اثر است و که این وجود است که موجب تشخیص شده است و آن عوارض و منضمات، تبعات و دست آورده‌ای این وجود است. لذا نسبت تشخیص به آن عوارض، نسبت شیء است به امر عارضی و ثانوی است و الا ملاک و عامل اولیه و اصلی، تشخیص وجود اوست که به تبعش آن عوارض هم پیدا می شود.

مطابق دیدگاه اصالة الوجود، نظریه دوم صحیح است، حتی اگر اصالة الوجودی هم که نباشیم، باز همین دیدگاه صحیح خواهد بود که باید در فلسفه مورد بحث قرار بگیرد.



چگونگی پیدایش اعراضی و حالات منضم به وجود

سؤال: این عوارض در عالم واقع وجود دارند و این جوهر انسانیت نیز هنگام تحقق لخت و عریان نیست و وجود این انسان در خارج نیز حتماً همراه با یک سری اعراض خواهد بود، لذا عملاً در اینجا یک تشخیص بالاعراض وجود دارد، حال سؤال این است که این عوارض و حالات منضم به این وجود خارجی از کجا پیدا شده است؟ آیا این عوارض از قبل وجود داشته و انتقال پیدا کرده و یا با خود این وجود آمده است؟

به عبارت دیگر همان طور که همه می‌دانیم، عالم خارج، عالم خلق است، عالم حرکت و تغییر و تحول است، عالمی است که مواد در یک حرکتی صور جدیدی پیدا می‌کنند، مانند نطفه‌ای که تبدیل به انسان می‌شود. این ماده با یک حرکت جوهری یا عرضی که در او انجام می‌گیرد، صورت‌های جدیدی پیدا می‌کند که این صورت جدید، همان وجودی است که در اینجا افاضه می‌شود، تشخیص این صورت جدید نیز به وجود است. همه این مطالب صحیح است اما سؤال این است که این عوارضی که همراه این موجود است، از کجا پیدا شده‌اند؟

اقسام حالات و عوارض موجود در هر ماده

در پاسخ باید گفت: این حالات و عوارض موجود در این ماده به دو قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول آن حالت‌ها و اعراضی هستند که ریشه در سوابق مادی شیء دارند، یعنی از طریق علت مادی و زمینه‌های قبلی پیدا شده‌اند، مثلاً یک ماده که از یک سری سلول تشکیل شده و دارای ویژگی‌های مختلفی است، بسیاری از این ویژگی‌ها از طریق خود همین ماده منتقل می‌شوند، یعنی بعد از آن که وجود جوهری جدید افاضه شد، این عوارض از طریق علل مادی تداوم پیدا می‌کنند و الآن هم وجود دارند.

قسم دوم هم حالت‌ها و عوارضی است که از ناحیه خود این وجود پیدا می‌شوند، یعنی سابقه‌ای ندارند، بلکه از لوازم علت فاعلی و خود صورت است؛ بنابراین از این نظر دو تفاوت بین اعراض وجود دارد و از یک دید فلسفی ما دو نوع عوارض داریم که بیان شد، اما باید دانست که همه این امور قائم به صورت می‌شوند، زیرا قوام نوع به صورت است؛ قوام نوع به فصل است و قوام هر امر خارجی هم به صورت نوعیه آن است و صورت نوعیه نیز به وجود متقوم است. لذا همه این‌ها، حتی آن عرضی که از قبل سابقه دارد، همین که این صورت آمد، همه اعراض جزو توابع و در دامنه صورت وجودیه قرار می‌گیرند. به این ترتیب چه عوارضی که سابقه قبلی دارند و چه آن‌هایی که از ناحیه خود این وجود پیدا می‌شود، همه‌شان در ظل و ذیل این وجود قرار گرفته و رتبه این عوارض نیز



رتبه متأخر خواهد بود و این همانی است که گفته می‌شود اعراض از مراتب وجود جوهر است و وقتی جزو مراتب وجود جوهر قرار گرفت طبیعتاً در رتبه متأخر آن نیز خواهد بود.

نتیجه‌گیری:

بنابراین با بیان فوق معلوم شد که آن اعراضی که در کنار وجود هستند به نوعی موجب تشخص آن می‌شوند، اما تشخص همه این‌ها در رتبه بعد از وجود است. دلیل آن هم این است که همه این اعراض متقوم به این وجودند، پس طبعاً متأخر از آن نیز خواهند بود؛ بنابراین باید گفت تشخص هر ماهیتی در عالم خارج، اولاً و بالذات وابسته به وجود است و در مرتبه بعدی متشخص به عوارضی است که این وجود دارد، یعنی این تشخص به اعراض همه در رتبه بعدی است و این‌گونه نیست که اول ماهیت با این اعراض تشخص پیدا کرده باشد و بعد وجود پیدا بکند، حال فرق نمی‌کند که این عوارض دارای سابقه قبلی بوده و یا از ناحیه خود وجود و علت مفیضه بیاید. حال چرا این‌گونه است؟ برای این که قوام اصلی شیء، وجود و صورت شیء است و همه آن عوارض نیز متقوم به این وجودند. از مطالب بالا، پاسخ سؤالی که حضرت آیت الله وحید (حفظه الله) نیز مطرح کرده بودند مشخص شد که این تشخصات همه در مرتبه متأخر از وجود هستند و روشن شد که تشخصی که از ناحیه عوارض در این فرد پیدا می‌شود، به تبع وجود است، بلکه به عرض وجود است، یعنی وجود است که این را امر متعین متشخص کرد و چون وجود، اعراض و دامنه و توابع دارد، این اعراض نیز ضمیمه شده و باعث تشخص بیشتری می‌شوند.

خلاصه مطلب:

تا به اینجا سه مطلب بیان گردید:

مطلب اول این بود که آیا کلی طبیعی در خارج موجود است و یا موجود نیست؟ که گفته شد، کلی طبیعی در خارج موجود است و عناوین کلیه نیز در خارج دارای مصادیقی هستند و اوامر مولی به آن‌ها تعلق می‌گیرد.

مطلب دوم، مربوط به کلام آیت الله خویی (رحمة الله علیه) بود که - مطابق تقریر ایشان از مرحوم نائینی (رحمة الله علیه) - امر یا به کلی تعلق می‌گیرد و یا به فرد که اینجا نیز باید گفت که فرد بالذات داریم و فرد بالعرض.



مطلب سوم، این که از مجموع مباحث گذشته معلوم شد که ما یک فرد بالذات داریم و یک فرد بالعرض، به عنوان مثال یک وقت می‌گوییم کلی (انسان) که مقصودمان طبیعت است و یک وقت هم می‌گوییم زید که مقصود ما از این زید، یا فرد بالذات است و یا مقصود ما، وجود زید به همراه عوارضش است که به مجموعه این فرد به همراه عوارضش، فرد گفته می‌شود، یعنی ذات زید به همراه منضمات آن.

صور تعلق امر به طبایع و افراد

بنابراین در پاسخ به این سؤال که اوامر به طبایع تعلق می‌گیرند و یا به افراد، باید گفت در اینجا دو صورت مطرح است که صورت دوم (افراد) به دو قسم تقسیم می‌شود، پس در واقع سه صورت داریم:

صورت اول: امر و نهی، یا تعلق به طبیعت و عنوان می‌گیرد به ما هو هو

صورت دوم: یا امر و نهی تعلق به فرد بالذات می‌گیرد که همان وجود او باشد.

صورت سوم: این که امر و نهی تعلق می‌گیرد به فرد بالعرض، فرد بالعرض یعنی زید با همه حالت‌های پیرامونی او.

به عبارت دیگر، بنا بر اصالة الوجود، یک فرد بالذات داریم، یعنی وجود زید و یک فرد بالعرض داریم، یعنی وجود زید با خصوصیات و شکل و شمایل ظاهری که در آن وجود دارد؛ یعنی آن دامنه وجود زید که اعراض است و از مراتب جوهر است، آن‌ها را هم می‌آوریم و در خود فرد قرار می‌دهید، این فرد بالعرض است. حال اگر فرد بالعرض موضوع حکم بود، آن وقت ثمره‌اش در اجتماع امر و نهی ظهور پیدا می‌کند و الا اگر منظور فرد بالذات و کلی، این‌ها مثل هم هستند و از هم خیلی جدایی ندارند.

مطلب دیگری هم در اشکال به این فرمایشات مرحوم آیت الله خوئی (رحمة الله علیه) و تصویری که ایشان ارائه کرده- اند وجود دارد که در تقریرات مرحوم آیت الله تبریزی آمده است که ملاحظه خواهید کرد.

«وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين»